

پرسی کراساک و خواندن مافات

طراغده فرکیات جوی

پانان نامه نوره نور لوساکس

زبان مادریات فارسی

مهریما - چندی

استادریافتنا و

دکترایان پانان - اجلال

طال ۱۳۹۱ هجری

۱۱۳۴۴

فهرست مطالب  
XXXXXXXXXX

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>
	<b>پیشگفتار</b>
	<b>روش کار در این مجوز</b>
	<b>شرح قدرت چیست ؟</b>
۱	
۷	<b>خواص قدرت در گیاه - معدی</b>
۹	<b>الف - مجوز و اثر آن با گزانت</b>
۱۷	<b>- مجوز در گیاه - معدی</b>
۲۶	<b>- حال - یا - احوال چیست ؟</b>
۲۸	<b>- حال در گیاه - معدی</b>
۳۲	<b>- نظام - یا - طاقات چیست ؟</b>
۳۵	<b>- نظام در گیاه - معدی</b>
۳۷	<b>- گند - یا - مگانه چیست ؟</b>
۵۱	<b>ب - گزانت چیست ؟</b>
۵۴	<b>- هور و انام و درجهات گزانت</b>
۵۶	<b>اول - گند یا مگانه در گیاه - معدی</b>
۵۹	<b>دوم - گزانت در گیاه - معدی</b>

۱۱۵۴۹

فهرست مطالب  
XXXXXXXX

<u>صفحه</u>	<u>فصل</u>
۷۶	الفام شرق طارک - دسته دوم
۷۶	ج - مفرک و نرد آن با کرامت
۸۱	- مفرک در گیاه معدی
۸۵	د - استکراج و نرد آن با کرامت
۹۰	- استکراج در گیاه معدی
۹۵	فهرست نگار

الف

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

انسان از هر چه میخواند مورد مطالعه باشد :

اول - از نظریات علم طبیعی و فیزیکی .

دوم - از دیدگاه علم ماوراء الطبیعی و ما بینکی .

امروزه در امر بهر نوعی علم طبیعی و مادی که امکان مطالعه در اعصاب  
طولها و اجزای جسمانی انسان هست آمده ، شکستهای وجود او بر مکان وجود است  
و عیب بر آنکه محققین و متفکران این نوع علم با وجود این ، اقرار بر این  
دارند که هنوز علم انسان در پاره خود و شناخت عالم وجودی تا چیز اصغر  
اطراف آنکه به انسانی متعلق در مورد چیز بهر از شناخت کامل انسان نبوده اند ،  
چه گواه بر این است که براساس انسان هنوز موجودی است تا شناخته با مثلا  
کتابی مانند دکتر الکسیس کارل ( Dr. Alexis Carrel ) - جراحی و  
فیزیولوژیست فرانسوی ( اوایل قرن بیستم ) و بسیاری دیگر از دانشمندان علم  
متعلق به صراحت اعراف به تاریخی علم در شناختی پدیده های جهان هستی خصوصا  
مربوده این مورد پدیده یعنی انسان ، نبوده اند . دکتر الکسیس کارل در کتاب  
مربودش بنام « انسان موجود تا شناخته » مینویسد :

« انسان تقریبا موجود مرکبی است که مجزیه و تحلیل آن باطریق صورت

تکمیل و با ترکیب و جم ظاهری همچنان نسبت به خصوصیات درونی او تفاوت  
 نموده و تاکنون هم اسلوب و روش خاصی بیست نیامده که تا بهر اقسام مایه و سنگ  
 سنگه ریاضی تمام اعضاء و اجزاء و روابط او را با یکدیگر و مخصوصاً روابطی که  
 با دنیای خارج پیدا میکند ، تحت مطالعه قرار بدهیم . علم تفریح ، جسمانی ،  
 فزاید غنائی ، روانشناسی مسلم و تربیت و تمام رده های مختلف آن غنی و  
 نغزیده است حیث انسان را میفکند . و انسانی را که مخصوصاً فن تفریح  
 مشاهده اند غیر از انسان واقعی است . تقریباً این انسان که آنها صرفاً میکنند بلکه  
 عینک خیالی است که هر کدام از آنها عینک منحصر و کوتاه در پاره آن تفاوت  
 کرده اند ، عالم تفریح و عالم روانشناسی و عالم جسمی هر کدام جداگانه چیز واقعی  
 گفته اند که تفاوت های آنان شاید در پیوسته نسبتاً با یکدیگر مطابقت است و در  
 عالم تفریح انسان میده این را حربه مطالعه قرار داده و انشاء روانشناسی انسان  
 یافته را بر حسب ظاهر او صرف کرده و عالم جسمی به هیچکدام از این دو صرفت  
 نرسیده و در نتیجه مطالعات و تفاوت های آنان با یکدیگر اختلاف زیاد پیدا  
 میکند . . . (۱)

بدین است که اینها ابهام دنیا در مورد همه طایفه و طبیعی و جسمانی  
 انسان است و دنیا رهنده علمی و صد تا یافته تربیت شناخت احوال و طبعیت  
 کالبد انسان به زبان حال و حال پیاپی و مادگی و نامعانی خود در مورد غنائی  
 انسان اند و شاید آنی در پیوند به احوال و جسمانی بطور کاملی برده و حیثیت

آن را از طریق علم تجربی بها آورده که فعلا در اینصورت مجهولاتی به عنوان معلولات  
اوست !

چونکه معلولات بهر دریاچه غلت ماده‌ی اینجه اندک است ، مگر ما مشکل  
مستوان برده از اسرار ابعاد منوری و عرفانی و معانی کی انطوری بر دانت کسه  
خود جهانی وسیع و لا یغناهی است ؟! حتی بهرات توان گفت که علت نفسی  
مغایزیک و ماوراء الطبیعه ( بخصوص در دوره قرن اخیر ) از جانب معرفت‌شن و  
ماوراء الحیا ناهی از « جهل بزرگ » « آفتاب نه » « علم بزرگ » !

حضرت امام علی (ع) فرموده است :

اعظم انك جسم صغیر و نوك انطوری العالم الاكبر : (۱)  
« ای انسان آیا گمان میکنی که تو موجود کوچکی هستی در حالیکه در وجود  
تو جهان اکبر نهفته است » (۱) یعنی وجود انسان را در مقابل جهان هستی کسه  
« جهان اصغر » است ، به عنوان « جهان اکبر » معرفی میکند .  
همچنین در آیات متعدده قرآن که اشاره به « کرامت » و « شرافت »  
انسان شده و یا در اخبار و احادیث فراوان به عهد عتیقی و معرفه النفس اشاره‌ای

۱ - این بیت و دو بیت دیگر مشهور است به حضرت امام علی (ع)

و ناك نوك و لا یغناهی	و ناك نوك و لا یغناهی
و ات الكتاب المبین الالی	و ات الكتاب المبین الالی
اعظم انك جسم صغیر	اعظم انك جسم صغیر

رفته است ، خاطر بر همین عظمت و وسعت وجود انسان میباشد و اساساً را و آفرینش در خلقت انسان نهفته است و حق منظور قرآن و هدف نهایی او مال و بدل و ظهور و معجزات انبیاء عظام همه و همه در جهت کشف اسرار وجود انسان و هماهنگی و ابراهام و نجات و تکامل او است . بهمان اندازه که بدر مجموعه شناخت چندی های ظاهری و مادی وجود خود داده است و در این مسیر نورانی‌هایی هست آورده ، در جهت معرفت به چندی های متافیزیکی نیز قدمهایی برداشته و مسواره در مسدد کف رازهای جهان معنوی و باطنی و اسرار عالم غیب ( بر مظاهر عالم ظاهر ) برده است و احتمالاً چون نعراننده صاعی مبهولات خود را از جهان ظاهر کشف کند و به صاعی کجکاوها و معرالات خود در جسم بی جان مادی و علم تجربی جواب بدهد کند و علت تمام معلولها را در عینیت بیابد لذا به عرفان و شناخت عمیقی (۱) بنام برده است و اعتقاد بر این یافته است که آنچه را پس

« چشم دل » « روان دید به » « جسم سر » « نعران دید ! » و از همین جا است که

---

۱ - منظور از عمیق شناختی است که از طریق عقل و علم و تجربه نیاید ، بلکه شناختی است پنهان ، سرریز و برزکوه نشانی و بصورت دل و اعراضات قلبی و این نوع شناخت معروضه از سیر تکامل بطنی علم که مشغول مورد زمان و محدود به تفکر و عقل و تجربه پهنی است ، جلوه رفته و حاصل شناخت حقایق بالایی گردد .

از دهریاد حی در خارج از محدوده ادیان آسمانی و بی‌خبر از آن حکماء و فلاسفه و بزرگان از قبل سقراط و افلاطون و ارسطو و پیچاری دیگر... در فکر شناخت عرفانی انسان بوده اند و پندایش علم النفس یا علم الروح و روانشناختی نامیر آنها نیز از این مقوله است. البته ظهور مکتب عرفان و تصوف در ایران را که نیمی خاص از آگاهیهای انسان از جهان معنی است، میتوان یک مکتب فلسفی و عقاید نسعوان به حکمای یونان یا هند یا ایران باستان و اندیشه های فلسفی مسیحیت و مجسم و جاهای دیگر نسبت داد، اما در عین حال امر آن نوع فلسفه ها و اندیشه ها را هم نسعوان در پندایش تصوف و عرفان ایرانی تراصیر کرده، چرا که ظهور آنی در بین مکتب مکتب بزرگ تصوف و عرفان (به خصوص در ایران بعد از اسلام) نیز بوده بنظر میرسد اما مسلم آنست که به معنای تاریکات و مابعد اصلی خود را از اندیشه های فلسفی و جهان بینی اسلامی گرفته است چنانکه قبل از ظهور اسلام، اندیشه های عارفانه و سوفیانه به شکل حقون و منظم نه بوده، بلکه در لرنهای اول و دوم و مخصوصا سوم اسلامی شکل گرفته و بصورت اندیشه های میرزا و مستعلی و بلکه میتوان یک سیستم فلسفی و جهان بینی و مکتب خاصی در مآبد و اغلب معانی صوفیه و عرفانی بزرگ بعد از این روزگار با به عرصه وجود گذاشته اند.

دکتر عبدالصمن زمین کوب در کتاب «ارزش میراث صوفیه» مینویسد:

«جمهوری یک منشاء غیر اسلامی برای تصوف اسلامیان لرنهای نواز



جای جالب و سرگم کننده ای برای دیدن مدل از سلطان اویسا که امروزه از این  
 در تصویر های کوناگون در بیان اصل و منشاء نمودارها دیده اند .

از آنچه تا لوله ( Holms ) از نمای هم ، جوی شده است

که منشاء همه آن آیین جوی بوده است و جوی پیش از منابح عنوانه نمود  
 جوی شاه بوده اند . دوی ( Doy ) هم که از نام آبیان هم است

همین نام را تا به کوه است . تا که هرتون ( Haz Horton ) تا آبیان  
 سلطان و منب بر سلطان را منسوب در سلطان حلاج و پیش دیگر از منسوب -

چون با بزه و چاره - نوی یافته است . هارمان ( Hartman ) بهتر

به لغت منسوب - به علاوه پیش میانه دیگر - کوه بسیار کوه است و این  
 نظریه را بکند باری ای برای دیگر نیز تا به دیده اند .

نوی کرم ( Von Krumm ) از نام منبر منسوب به نامی

که بهمنه وی منبر چاره و با بزه است من گفته است و منبر دیگر با هم  
 نام داده است که عبارت باشد از بهمانیت منسی ، و وی منسوباً حساسیت

مناسبت و فعالیت منسوبی از منظر آن بر سرده اند .

وجه این منبر کسی را خیل از سلطان دیگر نیز تا به کوه است

بیان منشاء منسوب بیان کوه طاس منبده اند . از آنچه آنجا یا لاسن است

Palaston و استاک ( Vastak ) و استاکیا ( Sur Astak )

تا به مناب منسی را در منسوب اصلاحی نشان داده اند . پیش سلطان هم

در بیان منشاء منسوب را معانی منسوب رفته اند چنانکه از آن میان منبده

براون (B.C. Brown) و نیکلسون (Nicholson) به تائید حکمت نو افلاطونی  
 توجه ورزیده اند. مرکس (Merk) به نفوذ حکمت یونانی و پلوتون (Platon) در  
 به تائید عقاید و مباحث ایرانی اشارت کرده اند و کاردور (Gardner de Vaux)  
 مفسر معروف را در آیین مسیح در حکمت یونان، در ادیان هند و ایران و حتی  
 در آیین یهود سراج میزند. (۱)

هر چه باشد امروزه مصوف و عرفان بتواند یک مغرب و مکتب و مذهب  
 عقیدتی خاصی در فرهنگ ایرانی جلوه گر است و بتواند یک منبع غنی و سرشار در  
 ادبیات ایران اسلامی شناخته شده است و زمینه های آن بقدری وسیع است که تطبیق  
 در آن مستلزم سالها درازی صیقل و تمهید است. از طرفی بدلیل دارا بودن به جهات  
 وسیع، احاطه بر آن مشکل و یا لااقل کار یک یا چند نفر نیست، اما در عین حال  
 نیازی از مطالعه مستمر و بررسی کوفه های مختلف آن کوفه های کرد و الهامه با آمد  
 هر گونه مطالعه و غور در این دریای وسیع و بیکران را به امید موفقیت ادامه داد  
 باشد که گامی چند در این راه بر داشته شود و شاید که به هدف میسر برسد.

بماند حاضر مطالعه اجمالی «خواری عبادات و کرامات صوفیان و عرفا»  
 و همکاری آن در کلیات حدی می باشد، که بدنبال مطالعه ای که از چند سال قبل در این  
 زمینه داشتم و پس از معاونه با استاد محترم دانشکده ادبیات تبریز از جمله  
 جناب آقای دکتر علی اکبر بهبهز رئیس محترم کوفه ادبیات، بتوانم پایان نامه  
 دوره فوق لیسانس انعطاب کرده به.

اما قبل از پرداختن به موضوع بیان این مطلب را نیز لازم می‌دانم

که :

عری یا فلسفی عادت پذیرد کسب قوانین پس معین و قوای متکثر حاکم بر اجزای عالم ماده که به حکم دهنده از پدر خلقت بر جهان وجود صمیم و مستور گزیده است ، اگر بکنک اسباب و وسایل پاره قوی عادت نبوده و در دهه کشفیات عقلی و علمی انسان است ولی اگر بدون واسطه و اسباب ظاهری پاره یعنی پستشاه ما بعد الطبیعه ای انجام گزیده عری عادت نامیده می‌شود مثلاً راه رفتن در روی آب یا پرواز انسان در هوا و نظایر اینها که فعلاً با وسایلی نظیر کشتی و هواپیما و غیره امکان پذیر شده است ، عری عادت نیست ، بلکه اگر همین کارها امروزه نیز با وجود وسایل و امکانات ظاهری ، فقط به منشاء ماوراء الطبیعی انجام دهد ، امری استخاری الهاده و الهیه تابع نظم و قوانین دینی است که در مقابل نظم عقلی و فیزیکی ، نظام ما بعد الطبیعه ای می‌توان نامیده و با پستشان مقابل زنده کردن مرده‌گان که مجوز حیات عسی ( ج ) پستار معرفت ، چون به نیت عری ما بعد الطبیعه ای و الهی بوده ، مجوز بوده و اگر امروزه در اثر پیوسته علم پزشکی با دست‌های پستار و علل گرفتارگویی علمی و فلسفی ، بیماری صعب الملاج پستار حاصل کند ، مجوز نبوده و گوید ای از قوت و معرفت عقل و علم انسان پستار می‌آید .

تمام تحقیقات و کشفیات علوم طبیعی و فیزیکی که مستور منظر ریاضی در پیش دارند و در حقیقت از شناخت و کشف قوانین و موازن عقلی و علمی حاکم

بر اجزاء عالم و مؤثر در نظام و بقای عالم وجود سرچشمه میگردند و در امر توسعه علم به نیروی تفکر و اندیشه حاصل شده است و از تراکمی و پیکار بهین آن اصول و موازین در مواضع و مواقع مختلف میتوان استوار بود که بعد از آن همه بهجت جیل و ضعف بهر مرتبه اعصار و قرون معاصر غیر ممکن و طاری الناصه میشود ، بهجت معلول و فائز آن را ممکن سازند مانند در مان بیماریهای صعب - العلاج یا غیر قابل علاج اعصار و قرون گذشته در عصر حاضر که بهشرف علم مربوطه چنین عمل در یک قرن پیش در دهک سالات بوده و انجامی در آن عصر ( پیش اینکه منظور نبوده ) چه خواری عادات بیمار معرفت و سنا مثلا خروج از حوزة چادری بیمار معین و مسکن کرده زمین که از بدو پندایش بهسر تانیده نوم قرن بیستم در شمار سالات بوده و اگر در گذشته انجام آن امکان پذیر هم میشد چه اصول طاری الناسی یا خرد و نفس عادت معصوب میشد بنا براین مسکنیت از طریقی بهشرف علم و توسعه معلول ، انجام برخی از اعمال طاری الناصه امور معینی در گذشته ، برای دوره های معینی در آینده میسر باشد و این امر توسعه منطقی بهشرف علم است .

البته اینچنین خرد عادی طالبا محتاج مورد زمان و بهشرف علم و فنون و صنایع و تکامل معلول بهر بوده و شمار کند و پستی است و مرکز علم الناصه نمیتواند باشد و بطوریکه گفته شد چون به یاری علل و اسباب صورت میگردد ، خرد عادت نیست زیرا هر چه باشد عناصر و اسبابی در عالم ماده و طبیعت موجود است .

امور دیگری نیز هست که فراتر از مطلق و موازن ریاضی و عطفی  
 و بر خلاف امکانات و توابع طبیعت میباشد و این در حقیقت عبارتست از نسخ  
 یک یا چند قانون حاکم بر عالم ماده که از پدیده خلقت وجود یافته ولی پلوسور  
 اعظمی و استثنای بیغناه مطابق یکی نفس میکند و از طریق غیر مادی پلوسور  
 معرفت یا حاکم جهت ارسال یا طبع تصویر طوری است که الطبیعه ای میخواند و حل  
 و تسوئی در قوای عالم ماده نیز قوانین طبیعت انجام میدهد و در جهت عینیت  
 فعالیت نماید ، یا قوانین موازن خاص را در خلاف مسیر طبیعت معرفت  
 کرده یا از نقطه مطالبی حرکت بر آورده یا نفس کند و این امر خود نیز اگر  
 از مسیر عقل و علم باشد ، فلاسفه است در جهت خلقت پدیده منوی انسان و اگر با  
 تکیه بر قوای مطابق یکی و در نتیجه ریاضیها و ریاضیه نفسهای عارفانند  
 و صوفیانه باشد و حجب و عطف بر ظاهر نداشته باشد امری است خوری الهیه .  
 بعنوان مثال اصولی در امر معرفت علم ریاضیاتی و ریاضیکاری و پدیده های  
 مربوط ، پدیده از راه پاره ای مسائل ریاضی پدیده خود ، از آنجمله مسائل  
 ارباب طاعت روحی و مادی با همگی و خوابهای منتهی ( هیپنوسم و ماده نسیم )  
 است نظیر : اطلاع از خاطر یا فکر کسی ، احساسهای منتهی و روانی مستقیم  
 در میان دو یا چند نفر ، احساس قبل از وقوع ( که بعضی از اطفال انعام اسیری  
 کسی آن را پندوی احساس میکند ) الهام معانی و ملامح به دیگران و تلقینات مختلف  
 در خوابهای منتهی و حتی در میان بیماریهای روانی ، غیر دامن از آینده و حضور  
 روح کسی در مکانهای مختلف در فاصله زمانی اندک ( که هیپنوسمورها حساب

کننده میخواند روح مبینومزه یا خواب عمده را در حالت خواب مصنوعی پس  
 مکانهای مختلف پلوسد و استعمار از اوضاع آنها بکند (۱) و نظایر اینها  
 که زمانی به مدت عمده عقلی و علمی بهر چه درجه امروز ، در زمان « خواب »  
 عادات « بهمار رفته و موجب اعجاب دیگران میگردد ، هرچند که حتی امروز هم  
 آنچنانکه باید و شاید مکانسیم و طبعیت اینگونه پدیده ها و حوادث را بطور  
 قطع و یقین نتوانند اند (۲) ، اما در گذشته در زمین « کلمات » و « خوابی  
 عادات » محبوب میگردد و این نوع به معرفت نرسد ، به معرفتی است که انسان در جهت  
 شناخت احوال های مشهوری دست آورده و چون متکی به اسباب و علل میباشد  
 کشف علمی است نه عرفی عادت .

۱ - هیبه علی الاپی عرفا و معصومین و پویشگوییهای آنان و اعراف بر خواطر و  
 اعمال نفوسشان و فراموشی در کمال غفلت در عالم ماده و حتی در عالم موجودات  
 زنده و تسلط بر آنها بر مبنای معرفت قرآنی روحی و فزونی نفس و ریاضت های  
 مربوطه نظیر تسلیم به حیوانات و تلقین در نباتات و کلیتاً و کلیتاً به روح آنها  
 و غیره... ( رجوع شود به کتاب « موزیان فلسفی » نوشته « مورس معرفتنگو کسب  
 دیگر مزیست » روانشناسی و روانکاری و مسائل مربوطه )

۲ - و این به جهت است که ماده جسمی بنام « روح » یا « روان » خود یکی از اجزای  
 اولیه و مهم علم روانشناسی و روانکاری میباشد و معنوی و روحی انسان که منشاء و  
 منبع اینگونه موهومات و هکلهیات ، هنوز همچنان ناشناخته مانده است .

سلطه بر احمد عالم از راه علم و دانش نشانگر وجه استعداد های  
 طریقه العابدیه عقلی و فکری بر انسان است که به بعضای تفکرات منظم می رسد -  
 طای عالم خلقت بهت می آید و بنام کشفیات علمی با اختراعات نامیده می شود.  
 اما اگر در امور ریاضیات و صنایع و معاریفات بی در پی و حصول توکلیه نشود  
 ارتباط با عالم ماوراء الطبیعه حاصل خود ، بر اینصورت خود ممانعت بوده و  
 بر حسب درجه و مرتبه های بنام « معین » « انبیا » ( ج ) و یا « کرامات » اولیاء  
 و یا « طرق » و « استخراج » و یا « ویا لخره » « مطامع » « اعداء نامیده  
 می شود .

شیخ اشراق در مجموعه مصنفات ، « رساله فی اعتقاد الحکماء »

گوید :

« بدانکه ارتباط ریاضت و فکری علوم را بهت آورده و در پیاره  
 معلومان نشان نسبت پیدا و آورده طای وی با پارک یعنی اندیشه مند ، قوی  
 جسمانی خود را با عقلی غنا ضعیف میکند ، پس افکار باطنی و ذکر ریاضی  
 آنها یکی می شود آنگاه از نشانی دلنشین و بهای خود و همین امور متناسب  
 باری مویسند ، در نتیجه برای آنها انوار روحانی امراک می شود و نفس با آن  
 احمد از بهائی روحانی حاصل میکند و آن احمد غیبی آنچنانکه سواران امراک معقول  
 باعث بآن سرایت میکند و آن را به حدی متعرب ارائه میدهد پس استیجاب  
 روحانی را به بهترین صورتیکه ظاهر تصور است می بینند و از آن جهت مفسران  
 غیب می شنوند و از فایده علوم برخوردار می گردند و اعیان مکنون را ( که